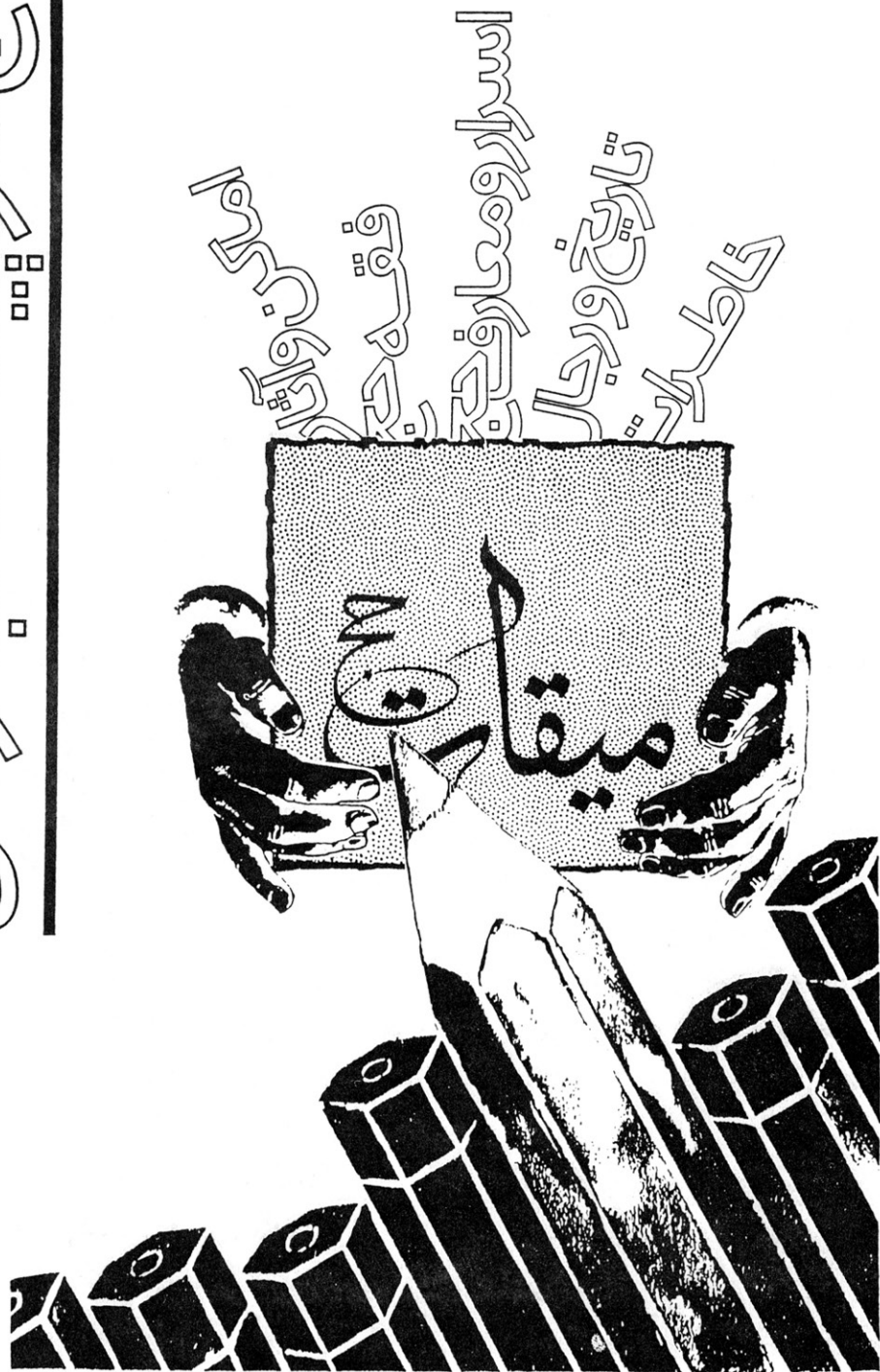


حج در آیینہ ادب فارسی



حج نامه

احمد مسکین

بکوشش: رسول جعفریان

اخيراً کتابی با عنوان «حج نامه» در مجلد بیست و چهارم فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی (به شماره ۹۵۶۷) معرفی شد. این کتاب مثنوی بلندی است از مناسک حج و آداب زیارت شهر مدینه. در میان اشعار این مجموعه، بجز آنچه درباره مناسک حج بر پایه مذاهب فقهی اهل سنت آمده، اشعار نغزی درباره عرفان حج و نیز زیارت قبر رسول خدا - ص - به چشم می خورد. پس از پایان کتاب نیز، شاعر چندی از قصیده های خود را در ستایش رسول خدا - ص - آورده است. وی در برگ چهل و پنج از «حج نامه»، از نام خود چنین یاد کرده است:

می رساند احمد مسکین درود بیشمار
بر روان پاک حضرت از سر صدق و صفا

همو در شعری دیگر تاریخ ختم سروده خود (۹۵۵ هـ) و نیز محل آن را چنین یاد کرده است:

خود تاریخ آن را یافت بی رنج
به قرب کعبه آمد اختتامش

ز هجرت نهصد و پنجاه با پنج
بکام دل رسیدم از ختامش

قاعدتاً وی از فارسی نویسان و فارسی سرایان حوزه عثمانی است و در همین اثر خود نیز از سلطان سلیمان بن سلیم خان تمجید و ستایش کرده است. در اینجا گزیده ای از اشعار

وی را بر اساس همان نسخه می‌آوریم:

زیارت خانه خدا

به طوف کعبه گشتم خرم و شاد
 به کام دل رسیدم از وصالش
 چه ز هر غم که از بهرش چشیدم
 ز شادی کردم از غمها فراموش
 کدامین نعمت را بر شمارم
 نبودى نامى از بود و وجودم
 نمودى از وجود، اعلاى شانم
 توانا کردى از کردار و رفتار
 بدادى قوت اندر پا و دستم
 بدادى قوت و قوت زاب و نانم
 نمودى ره سوى فیروزی من
 ثباتى دادیم از روی تمکین
 به امن آباد شهر خود رساندى
 برآوردى مرادات دل من
 فزودى دم به دم اندر سرورم
 ز بنده وانگیزی این هدایت
 فزون سازی از آنم عز و اقبال
 بداری در کرامت تا قیامت
 ز درگاه کرم کس را نرانند
 به قهر او را ز پیش خود برانند
 ز راه مکرمت اینجا رساندى

بحمدالله که از فضل خداداد
 دو چشم گشت روشن از جمالش
 چه محتتها که در راهش کشیدم
 مرا چون آمد آن پیکر در آغوش
 خداوندا چه سان شکر ت گزارم
 به صحرای عدم ناچیز بودم
 تو دادى دولت نام و نشانم
 بدادى چشم و گوش و فهم و گفتار
 برى کردى ز بند هر شکستم
 ز بهر زندگانی در جهانم
 نکردى کم زمانى روزى من
 به حسن اعتقاد اندر ره دین
 ز دست ظالمانم واره‌اندی
 حریم کعبه کردى منزل من
 بدادى در حرم عیش و حضورم
 طمع دارم که از روی عنایت
 بداری دایم ثابت بر این حال
 نرانی از در لطف و کرامت
 کریمانی که در ملک جهانند
 کسی کو را به لطف خویش خوانند
 تو از لطفم بدین درگاه خواندى

چو کردی محرم درگاه خویشم
 در این عالم چو کردی لطف و احسان
 بخوان احمد به مکه همگنان را
 بگو سوی حریم حق شتایید
 همه ذنب شما مغفور گردد
 بیفزاید شما را قدر و حرمت
 به مقصودات خود موصول گردید
 حریم کعبه جای دلگشاییست
 یکی شهر خوشی پر ناز و نعمت
 درو میوه به هر فصلی فراوان
 ببازارش ز هر سو خوان نعمت
 متاع دنیوی در وی فراوان
 محل طاعت و جای عبادت
 چرا آنجا نباشد مرد عاقل
 نه آخر مولد پاک رسول است
 نه آخر بلده پاک خدائست
 نه آخر حق بدو سوگند خورده
 نه آخر اندرو کرده بنایی
 الا ای غافلان از حال کعبه
 ز محبوب چنین عاقل چرایید
 الا ای آنکِ دارای مکننت راه
 مکن در آمدن هرگز تهاون
 بر اهل استطاعت فرض عین است
 طواف کعبه آمد رکن اسلام
 نخست آور به کف مال حلالی

ز محرومی مگردان سینه ریشم
 در آن عالم به قهر خود مسوزان
 بشارت ده به کعبه حاجیان را
 که تا از طوف او اجری بیاید
 همه سعی شما مشکور گردد
 بیاید از خدا صد لطف و رحمت
 به نزدیک خدا مقبول گردید
 محل حاصل هر دو سرائیست
 نموداری ز آمن آباد جنت
 لطیف و نازک و شیرین و ارزان
 نهاده بر سرش الوان نعمت
 همه با قدر و ندر قیمت ارزان
 مکان دولت و عز و سعادت
 چرا آنجا نسازد جا و منزل
 نه قرآن را در آن منزل نزول است
 نه او منزلگه اهل صفائیست
 نه از قدرش به قرآن نام برده
 که نبود مثل او در هیچ جایی
 بگفتم شمه‌ای از حال کعبه
 چرا سوی حریم او نیاید
 که آری رو به سوی کعبه الله
 که حسرت می‌خوری یوم التغبان
 به گردن در ادا مانند دین است
 به سوی او ز روی شوق بخرام
 کز آن نبود تو را اثم و وبالی



ز رفتن حاصلت رنج و وبال است
 دیانت پیشه صاحب وقاری
 جلیس همدم و یار مددکار
 بخواریشان به جای خویش می‌سند
 مساز از رفتن ایشان را پریشان
 پس آنگه رو به سوی کاروان کن
 نظر هر سوی ز روی لطف بگمار
 بگیری از ره لطف و کرم دست
 مرو را راحتی ده از سواری
 چو عطشان باشد او را ساز ریان
 که دریابی ثواب حج اکبر
 که آن از حج بود فاضل به صد بار
 بدو دستی رسان تا می‌توانی
 مده از کف به هنگام زیارت
 به انگشت شهادت کن اشارت
 همی ران بر زبان الله اکبر
 همی بوس از سر تعظیم هر بار
 به سوی ملتزم یک لحظه بخرام
 دعاها اندر آنجا مستجاب است
 بنه رخساره بر دیوار کعبه
 تمامی عرض حال خویش بنما
 بخواه از حق در آنجا هر چه خواهی
 توقف اندر آنجا نیز بنما
 برآور دست خویش و پس دعا کن
 دعاها نیز آنجا مستجاب است

اگر مالت نه از وجه حلال است
 بجو زان پس رفیق بردباری
 انیس و مشفق و دمساز و غمخوار
 اگر داری عیال و اهل و فرزند
 بینه قوت کفاف از بهر ایشان
 وداع دوستان و همدمان کن
 چو اندر ره درآیی ای نکوکار
 اگر در ره ز پا افتاده‌ای هست
 نشان بر مرکبش از روی یاری
 گرسنه باشد او را سیر گردان
 به هر دم می‌توانی ای برادر
 در این ره تا توانی دل به دست آر
 چو آیی جانب رکن یمانی
 بود مسحش گناهان را کفارت
 و گر نتوانی از انبوه و کثرت
 به هنگام اشارت ای برادر
 پس آن را بهر بوسه سوی لب آر
 چو حاصل شد ز طوف کعبه‌ات کام
 توقف کردند آنجا ثواب است
 بگیری از روی شوق آستار کعبه
 به زاری و تضرع کوش آنجا
 بکن عرض نیاز خود کماهی
 پس آنگه جانب خلف مقام آ
 دو رکعت سنتی آنجا ادا کن
 توقف اندر آنجا هم ثوابت

نماز آنجا چو کردی و دعا هم
 سر خود را درآور اندر آن چاه
 بخور از آب آن چندان که خواهی
 بخور از آب زمزم کان دوا است
 دگر ره قصد تقبیل حجر کن
 چو تقبیلش نمودی از وفا کیش
 توجه جانب کوه صفا کن
 ثنا و حمد حق بسیار می‌گوی
 برو آهسته تا نزدیک میلیون^۲
 وز آنجا تا به مروه ای نکوکار
 بدینسان هفت نوبت ای نکوکار

روان شو از پس آن سوی زمزم
 برآور دست آنجا حاجتی خواه
 که یابی بهره از فیض الهی
 شفای عاجل هر رنج و داء است
 بدان خود را دگر ره بهره‌ور کن
 بگیر از روی دل راه صفا پیش
 ز روی مسکنت آنجا دعا کن
 پس آنگه ره به سوی مروه می‌پوی
 همی دو در میان ای قره‌العین
 برو آهسته و می‌باش هشیار
 طواف این دو موضع را بجا آر



● پی نوشتها:

- ۱ - شاعر سپس به بیان احکام پرداخته و آنها را مطابق مذاهب مختلف بیان کرده است.
- ۲ - مقصود علامتی است که از آنجا تا چند قدم باید به صورت لگه حرکت کرد و اکنون این فاصله را با چراغ سبز مشخص کرده‌اند.